

مصاحبه با آقای دکتر احمدی

مصاحبه با آقای دکتر احمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

□ همان طور که مطلع هستید، در باره تحریف قرآن مطالبی بین مسلمانان مطرح شده، عالمان مذاهب اسلامی در باره قرآن موجود، در میان مسلمانان چه نظری دارند؟ و آیا کسی در میان علمای مذاهب اسلامی هست که قرآن موجود را قرآن محرفی بدانند؟

■ بسم الله الرحمن الرحيم، با سپاسگزاری از برادرانی که زحمت می کشند و این جلسات و سمینارها را برگزار می کنند و این کاری که واقعاً مایه روشنی چشم مسلمانهاست، به دستشان تحقق پیدا می کند. عرض کنم که در بین مسلمانها بالأخره بوده اند تعداد اندکی از هر دو طرف که بر اساس برخی روایات قائل به يك نحوه تحریف شده اند. مرحوم علامه طباطبائی (قده) در جلد دوازدهم «المیزان» بحث نسبتاً وسیعی درباره عدم تحریف قرآن کریم دارد؛ غیر از روایات، يك وجوه دیگری هم گفته شده، که ایشان به آن پاسخ می دهد – چنانکه علمای بزرگ اهل سنت به این روایات پاسخ داده اند – ولی حق این است که آن روایات دو گونه است؛ بعضی از آنها دلالتش به کاهش

–(544)–

آیات قرآن و تغییرات آن است که اگر دلیلشان هم خیلی روشن باشد، در سندش باید خدشه کرد، چون به

تعبیر آقای طباطبایی دشمنان اسلام و ایادی منافق آنها بیکار ننشسته بودند، بالاخره می خواستند حجت بالغة خداوند، یعنی قرآن را خدشه دار بکنند و اگر روایات، قابل اعتبار بوده و اشکال سندی نداشته باشد، غالباً نشان دهنده يك نوع تفسیر است آن هم در متن آیات قرآن. علامه طباطبایی از هر دو گروه نقل می کند که تفسیرها و تأویلها و توضیحات در لابلاي آیات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل سنت واصحاب بوده که همراه با آیه آمده و راویان بعدی خیال می کردند که این از خود قرآن است که تغییر و تبدیل در آن پیدا شده. بعد می بینیم در بین مسلمین عدة کمی قائل به تحریف شدند.

□ به هر حال راویانی از شیعه و سنی درباره تحریف قرآن مطالبی را نقل کرده اند، با این راویان چگونه بر خورد کنیم؟

■ خود قرآن کریم می فرماید: { إِنْ زَلَّ النَّاسُ زَحْنٌ نَزَّ لِلنَّاسِ الذِّكْرُ وَإِنْ زَلَّ لَهُ لَحَافِطُونَ } عنایتی که صحابه و بخصوص امیر المؤمنین به مسأله داشتند، این بود که نمی گذاشتند این کتاب دچار تحریف بشود، سر يك واو که در آیه سورة توبه می خواستند تغییر و تبدیل بدهند، بعضی از صحابه گفتند ما شمشیر می کشیم و جنگ می کنیم و نمی گذاریم این تغییر پیدا بکند. اگر هم راویانی چیزهایی را گفته باشند واقعاً ضعیفند، که اکثرشان هم ضعیفند، ناشناخته اند، روایات آنها هم غیر قابل اعتماد است.

□ احادیثی از ائمة اهل بیت علیهم السلام در کتب شیعه وجود دارد، مبني بر این که جبرئیل بر حضرت فاطمة زهرا علیها السلام و برخی امامان اهل بیت علیهم السلام نازل شده و مجموعه گفتاری که جبرئیل با حضرت فاطمه علیها السلام داشته، بصورت صحیفة حضرت زهرا تدوین شده که نزد حضرت علي علیه السلام بوده؛ بفرمایید اولاً آیا ممکن است جبرئیل بر غیر پیامبران نازل

—(545)—

شود؟ وثانیاً وحی بر غیر پیامبر با وحی بر پیامبر یکسان است؟ غیر پیامبران در این صورت دارای مقام نبوت شده اند؟ یا این که دو نوع وحی است که متفاوت با دیگری است؟

■ خود قرآن کریم این را تقریباً معلوم کرده، زیرا هم به زبور عسل وحی شده است:

[وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ

وَمِمَّا يَعْرِشُونَ [وهم به مادر موسی؛] وَأَوْحَيْنَا إِلَيْ أُمِّ مُوسَى أَنَّهُ أَبْرِئِ عِيَهُ
فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَآدُّوهُ
إِلَيْكَ وَجَعَلْنَاهُ مِنْ الْمُرْسَلِينَ [؛ این به مادر موسی وحی شده، پس وحی
اختصاصاً وحی رسالت و نبوت نیست. به تعبیر علامه طباطبائی، یک نوع شعور مرموز، گفتار غیبی، الهام
یا هر اسمی که روی آن بگذاریم از طرف خداوند بر دل‌های پاک الهام می‌شود، حالا حضرت زهرا علیها
السلام ام الائمه و عضو اصحاب کساء با آن مقام و منزلت، واقعاً آیا استبعادی دارد که به او وحی
بشود؟ مسأله بعد در مورد جبرئیل است؛ جبرئیل که کار منحصر بفردش رساندن وحی به پیامبران نیست،
جبرئیل است؛ جبرئیل که کار منحصر بفردش رساندن وحی به پیامبران نیست، جبرئیل همان است که در
روایات وارد شده که قریه‌های قوم لوط را ویران کرد. حتی بنی اسرائیل به پیغمبر اکرم گفتند: آن
فرشته‌ای که بر شما نازل می‌شود، کیست؟ گفت: جبرئیل است. گفتند: ما او را دشمن می‌دانیم، [قُلْ
مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا
لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ]. آنها می‌گفتند: این فرشته عذاب است
و غالباً واسطه عذاب‌های نازله بر بنی اسرائیل بوده، بنابراین آنها عدو جبرئیل بودند. پس کار این
فرشته اختصاصاً رساندن پیام و وحی نبوت نبوده. در مورد حضرت مریم هم ظاهراً همین طور است. در آیه
[فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا]، بعضی روایات می
گویند: آن فرشته جبرئیل بوده. بالاخره جبرئیل وظایفی دارد، از جمله رساندن پیام به پیامبران. در
این زمینه که جبرئیل به حضرت زهرا علیها السلام الهامی رسانده باشد، از نظر

—(546)—

عقلی هیچ استبعادی ندارد، روایاتی هم در این باب وارد شده. بر اساس معیار اگر سند روایت درست
باشد، آن را می‌پذیریم و با آن مثل همه روایاتش عمل می‌کنیم. پس اصل نزول جبرئیل اختصاص به وحی
ندارد و الهام کردنش هم به حضرت زهرا علیها السلام نه استبعاد عقلی دارد و نه منع شرعی.

ما در این مورد روایت داریم که جبرئیل گفتارهایی را با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داشته است .
آنچه که گفته می‌شود ، نوشته شده و بعد به نام «صحیفة فاطمة» در بین اهل بیت علیهم السلام مورد
استفاده قرار گرفته است.

□ آیا این کتاب در اختیار دیگران هم قرار گرفته؟

■ بله، مثلاً در مورد کتاب جفر، کتابی که امیر المؤمنین داشته، یکی از راویان می گوید که خدمت امام صادق علیه السلام بودم و دیدم کتابی به ضخامت ران شتر، پیش حضرت است، دارد نگاه می کند و امام فرمود که داشتیم این حکم را از کتاب علی علیه السلام نگاه می کردم. این کتابی است که امیر المؤمنین نوشته و در خانواده ما همچنان باقی است. این صحیفه هم بالاخره از میراث نبوت بوده است. و در بیت ائمه معصومین علیهم السلام بوده است. حتی بعضی روایات هم دارد که الان پیش حضرت حجت (امام زمان عج) موجود است، و مقداری از اخبار غیبیه آینده نیز در آن نوشته شده است.

□ بفرمایید آیا وحی بر غیر پیامبر، با وحی بر پیامبران یکسان است؟

■ پیامبر، پیامبر است، یعنی به او دستور داده می شود که برو این چیزهایی که گفتیم، به عنوان یک قانون کلی زندگی و شریعت به عموم مردم برسان. ولی در جاهای دیگر الهامی است که امکان هم دارد دستور باشد، اما دستور ابلاغ به عموم مردم نیست؛ مثلاً به مادر حضرت موسی می فرماید که [اَنْ اَقْذِفْ فِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاَقْذِفْ فِيهِ فِي الْيَمِّ] فَلَا يُلَاقِيهِ الْيَمُّ بِالْسَّاحِلِ يَا خُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّكَ وَالْأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي [وحی

—(547)—

شد که بچه را بگذار در تابوت، درون صندوق و بپندازش توی دریا. این دستور است، الهام هم هست، اما یک کار فردی و شخصی است. ولی در مورد پیامبران وظیفه و مسئولیت آنها ابلاغ و رساندن قانون شریعت به عموم است.

□ نظر شما درباره تفسیر قرآن چیست؟ آیا می شود از نظرات غیر معصومین علیهم السلام هم استفاده کرد؟ یا این که ائمه معصومین می توانند مفسر قرآن باشند؟

■ ببینید، این اختلافی است بین اخباریون و دیگر علما. مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه، که واقعاً حق بزرگی در این زمینه ها بر گردن همه ما داشته و دارد، مطلب را در آغاز المیزان روش کرده و فرموده: اگر قرار باشد تفسیر قرآن را اختصاصاً به گفته ائمه معصومین بگذاریم، یعنی بگوییم هر چه آنها بفرمایند و غیر آنها کسی حق تفسیر قرآن ندارد، این اصلاً از اعتبار انداختن خود قرآن کریم است. به طور مثال اگر در جایی حدیثی از امام نقل نشده باشد، در آن جا چه باید کرد؟ ایشان می

فرماید خود قرآن کریم، نور است، هدایت است و روشن است [يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا] (1)؛ این آیه می فهماند که خود قرآن معلوم است و حجت غیر قابل تردیدی دارد، حتی گفته شده اگر روایتی به دست شمارسید، آن را با قرآن تطبیق کنید. حال آیا درست است که خود قرآن را با روایات تبیین کنیم و تفسیر آن را فقط بر عهده روایات معصومین بگذاریم؟

□ در تفسیر قرآن آشنایی با شأن نزول آیات قرآن و قراءات گوناگون و ترتیب نزول، مکّی و مدنی تا چه اندازه لازم است؟

■ آشنایی با قراءات يك مقدار آگاهی بیشتر به آدم می دهد و در احکام خیلی قابل توجه است، بخصوص اگر کسی از آن قاریان هفتگانه، دهگانه یا کسانی که از آنها روایت

1 - سورة نساء: 174.

—(548)—

کردند، یکی را بر دیگران ترجیح بدهد، طبیعی است که در نتیجه گیری و استنباط او از قرآن کریم فرق دارد.

شأن نزول آیات هم خیلی قابل توجه است و واقعاً آدم باید بداند که این همه روایات که در شأن نزول آمده، آیا همه همین طور است؟ اسباب نزولها که نوشتند - چندین کتاب اصلاً در این باب نوشته شده - تا چه حدّ بعضی از شأن نزولها قطعاً درست است؟ فرض کنید [قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ]، گفته اند که این درباره زنی بود که پیش پیغمبر اکرم صلّی الله علیه وآله آمد و شکایت از همسرش داشت که به نوع خاصی رفتار کرده است، باصطلاح طهار کرده است. این شأن نزول از خود آیه به دست می آید، اما در بسیاری از موارد معنای شأن نزولها از آیه به دست نمی آید و باید معلوم شود که آیه بر چه کسی، بر چه چیزی و یا چه مصداقی حمل است.

کلاً در آن آیه يك حکم عام آمده و بعدها هر حادثه اي اتفاق مي افتد يا فردي مشمول آن آیه واقع مي شود، مصداق آن قرار مي گيرد و آن آیه در حقّش صادق مي شود. فرض کنيد آیه اي با کليت خاص خودش نازل شده و فرض کنيد که مصداق بارزش امير المؤمنين عليه السلام باشد يا معصومين ديگر عليهم السلام، يا فلان حادثه يا فلان کس يا افراد معين و به اين صورت خيلي از روايات اسباب نزول را لازم نيست ما ردّ بکنيم، مي گوييم اينها در ستند، ولي معنايش اين نيست که آیه بخصوص براي اين مورد نازل شده، بلکه منظور اين است که آیه يك حکم کلي را ذکر کرده است که اين مورد هم مشمول و مصداق او قرار مي گيرد.

□ تفاسير موجود در بين مسلمانان را چگونه رازيا بي مي کنيد؟

■ هر کسي بالاخره بر اساس آگاهيهايي که دارد، از ديدگاهي به قرآن کریم نگاه

—(549)—

مي کند. البته معنايش اين نيست که بگوييم قرآن تابع تفسير افراد است در همه جا. ولي خوب از يك ديدگاه وقتي نگاه بکنيد، مطلب تازه اي را علاوه بر آنچه ديگران مي توانند دربياورند، شما ممکن است دريافت کنيد، گاهي هم ممکن است معارض او باشد، ولي اين تو در توبودن يا هفت بطن يا هفتاد بطن داشتن، از عظمت اين کتاب مبين است.

مرحوم طنطاوي از ديدگاه علوم طبيعي نگاه کرد و تفسير الجواهر را نوشت، صاحب المنار باديد ديگري نگاه کرده و تقريباً جنبه اجتماعيش را گرفت. متأسفانه در خيلي جاها خطاهاي آشکار و بارزي دارد، اما به هر حال ديدگاهشان مستقل است، آلوسي بايك ديد نگاه کرد و کتاب روح المعاني را نوشته و بالاخره مراغي با نگاه ديگر.

طبيعي است هر چه زمان مي گذرد، افراد سوادشان بيشتري مي شود، چون مطالب جديدي عرضه مي شود. به قرآن کریم برمي گردند، آيا اين مطالب را مي شود از قرآن کریم به دست آورد؟ در بين شيعه و بنده به نظر خودم — البته کسي نگويد چون بنده شاگرد مرحوم طباطبائي بوده ام — ولي خوب در بين علما هستند و بنده هم مطمئنم که بهتر از الميزان تا حال تفسيري نوشته نشده است، چه به لحاظ استحکام و چه به لحاظ تحقيق و شيوه ارائه مطالب و همچنين شسته و رفته بودن و منسجم بودن و پرداختن به مسائل اساسي و مورد اطلاع عصر حاضر. پس تفسيري به آن خوبي نوشته نشده است. بنده، چون تحقيق هم کرده ام، مي

گویم مقدار زیادی از کشف را برای دانشجویان دوره دکترا و فوق لیسانس تدریس کرده ام، می گویم کتاب بسیار خوبی است بخصوص در نکات ادبی و بلاغت کم نظیر است. تفسیر آلوسی را هم تدریس کرده ام و با آن زیاد مأنوس بوده ام، تفاسیر دیگر را هم همین طور. اما المیزان را معتقدم که چیز دیگری است.

—(550)—

□ همان طور که اشاره فرمودید، در تفسیرهای مختلف به هر حال يك اختلاف روشهایی در قرآن هست و دیده می شود، آیا می شود ما روشی را بیابیم که مورد پذیرش همه مذاهب اسلامی باشد؟

■ بله می شود، منتها باید راههایی پیدا کرد. اول مثل همین سمینارهای وحدت به شرط این که آن را از حالت يك بر خورد تشریفاتی و رسمی هم در بیاورند؛ یعنی واقعاً يك افراد دردمندی کنار همدیگر بنشینند و به مسأله بپردازند. دوم این که يك تفاهمی داشته باشند، اگر این تفاهم صورت نگیرد، شما نمی توانید به روش واحد، دسترسی پیدا بکنید. شما کتاب «التفسیر و المفسرون» آقای ذهبی را نگاه بکنید، من نمی دانم چگونه در يك چنین زمانی با وجود کتابخانه های عظیم با این چاپخانه ها و با این انتشارات، کسی بیاید و در کتاب التفسیر و المفسرونش، راجع به شیعه و آراء شیعه و امثال اینها این قدر مبتذل و پیش پا افتاده وسطی قضاوت کند؟ حتی حضار نباشد که برود و ده جلد (ده تا تفسیر) را بردارد، بیاورد و بررسی بکند. حتی ظاهراً کتاب تفسیر «تبیان» را هم در اختیار نداشته. او وقتی راجع به شیعه حرف می زند، می رود سراغ نقاط ضعف، مطالبی را که خودمان هم قبول نداریم و دانشمندان ما رد کرده اند، می آورد. ببینید تا وقتی این طور باشد و علمای مذاهب از کتب یکدیگر مستقیماً استفاده نکنند، ثمری جز این نخواهد داشت.

بنده در سال 1354 در مصر، چند روزی را به دانشگاه الازهر رفتم. يك روز به کتابخانه دانشگاه رفتم و کتابها را دیدم. فهرست را گفتم بدهید نگاه کنیم، ببینم چه کتابهایی این جا یافت می شود. به جز کتاب مجمع البیان از تفاسیر شیعه چیزی آن جا نیافتم، یعنی کتاب المیزان که آن وقتها شاید چندین جلد آن طبع شده بود را آن جا نداشتند.

—(551)—

وقتی این طور باشد و حاضر نیستیم بنشینیم، بخوانیم، قضاوت کنیم و عادلانه نظر بدهیم، در نتیجه این

دوگانگی همچنان باقی می ماند. همان طور که کتابخانه های ما پر است از کتب برادران اهل سنت، اگر آنها هم بخوانند و داوری بکنند – حالا ممکن است جاهایی اختلاف مذهبی، شیعه و سنی وجود داشته باشد، اما معنایش این نیست که سخن یکدیگر را نخوانیم – اگر این طور پیش بیاید، خوب می توانیم کنار هم بنشینیم، نظر بدهیم و بهترین تفسیر را انتخاب کنیم.

□ آیا در کتب اهل سنت و شیعه روایاتی وجود دارد که مورد پذیرش فریقین باشد؟

در صورت امکان برخی از آنها را نام ببرید.

■ قطعاً ما مشترکات فراوان داریم، بنده با این که حدیث شناس نیستم و خیلی احاطه ندارم به روایات طرفین، اما با همین معلومات مختصری که دارم، متوجه می شوم که این حدیث که در این جا آمده، در آن جاهم آمده، این حکمی که در این جا آمده، در آن جاهم آمده. مثلاً احکام حج اهل سنت از این روایتی است که به امام باقر علیه السلام منتهی می شود و اهل سنت واقعاً روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام نقل کرده اند. بنده در دانشگاه تربیت مدرس رساله ای دیدم که یکی از دانشجویان نوشته بود، در مورد روایات مشترکی که از هر دو طرف در مورد بقای روح رسیده است. اصلاً روح، ماهیت روح، اصالت روح، بقای روح بعد از فانی بدن که رساله ای بسیار دلنشین و خوب فراهم کرده بود و دویست روایت را که هر دو طرف نقل کرده اند در این مورد ذکر کرده بود. بنابراین کمتر جایی است که شما روایات مشترک نبینید، مگر در مورد ولایت و وصایت؛ آن هم باز همین طور است. مرحوم امینی در الغدير این روایات را از کتب اهل سنت در آورده است. البته جاهایی هست که آنها روایاتی دارند که ما نداریم و به عکس، اما موارد اشتراك آن قدر فراوان است که بنده در الجزایر ظاهراً سال 1369 ش

–(552)–

بود که پیشنهاد کردم بیاوید این موارد مشترك را، دانه دانه – مثل همان کاری که بنده در دانشگاه تربیت مدرس کردم – در بیاوریم، آن وقت می بینیم که موارد اشتراك آن قدر فراوان است که موارد اختلاف را تحت الشعاع قرار داده است.

□ آیا در طول تاریخ اسلام روایان و محدثان مشترکی بوده اند که به ترویج احادیث در همه مذاهب خدمت کرده و همه مذاهب از احادیث آنان در کتب خویش بهره گرفته باشند؟ چند نفر را نام ببرید.

■ پیداست چون روایت قبل از مذاهب بوده و در این روایات همان طوری که گفتیم واقعاً مشترکات خیلی زیاد است. شما روایات مرحوم صدوق را نگاه بکنید، بسیاری از آنها از طرق اهل سنت می رسد به ابن عباس. عکس آن هم در آن جاهست، ولی نکته ای را من می خواستم تذکر بدهم و آن استفاده فریقین بوده از همدیگر، در دادن اجازه، حضور در محافل علمی همدیگر و پیش همدیگر درس خواندن. شما ملاحظه کنید مرحوم خواجه طوسی را که شاگردانش چه کسانی بودند! قطب الدین شیرازی و خیلی ها که پیش ایشان درس می خواندند، کار می کردند، رصد خانه مراغه را داشتند، اینها همه که شیعه نبودند، زیر دست خواجه درس می خواندند، بر عکس هم بود. شما اجازه مرحوم آیت الله مرعشی را نگاه کنید! خیلی از افرادی که در سلسله سند ایشان هستند، یعنی استادهاي ایشان و اساتید استادهاي ایشان اهل سنت هستند. اگر اشتباه نکنم، ایشان همین مرحوم آلوسی را جزو رجال سلسله سند خودش جای داده. پس این پیوند يك پیوند عمیق و ریشه داری بوده و با هم گفتگو داشتند. هم استاد و شاگرد بودند و هم اجازه روایت می دادند و پشت سر همدیگر نماز می خواندند. بعضی جاها وقتی پیش آمده که کسی يك کار افراطی کرده، طبیعی است در برابرش هم افرادی عکس العمل افراطی نشان داده اند؛ به هر کس شما بدو بیراه بگویید،

—(553)—

عکس العمل نشان می دهد. این گفته ها و نوشته ها و حرکتهای برخی افراد افراطی از هر مذهب را نباید معیار قرارداد و آنها را به رخ یکدیگر کشید، اصلاً باید نادیده گرفته شوند.

شما این کتاب منهاج السنة ابن تیمیه را ببینید که چه اتهاماتی به شیعه زده! اصلاً عجیب است که يك عالم و نویسنده سنی تصمیم گرفته نقدي علیه عقاید شیعه بنویسد اما حاضر نشده است با دو عالم شیعه که نزدیک او بوده اند، بنشینند و عقایدشان را از آنها بپرسد! بعد هم چیزهایی که اصلاً شیعه از آن خبر ندارد، بنویسد که یهود این طورند، روافض هم این طورند. خوب طبیعی است که یکی دیگر هم از آن طرف می آید و حرفهای تند و نسنجیده می نویسد. ولی همان طور که گفتم، بعضی جاها مثلاً در «رسائل ابن عابدین» ایام عثمانی ببینید، درباره شیعه کم لطفی هم کردند و حتی در جاهایی کشتن شیعه را مجاز دانسته اند.

متأسفانه اختلافات از زمان ابن تیمیه و کسانی بوده که این چنین تندي کرده اند و اینها سبب اختلافات شدید بوده اند. البته افراد معتدل هم همیشه بوده اند شما نامه صدر الدین قونوی از علمای اهل سنت به مرحوم خواجه طوسی را بخوانید. نامه صدر الدین قونوی به فخر رازی سنی را ببینید. این دو نامه را کنار همدیگر بگذارید، آن وقت ببینید چقدر نسبت به خواجه ارادت دارد و تکریم می کند! نسبت به

فخر رازي مي گوید که آن موقع شنیدم که يك بار گفتید که من در فلان مسأله خطا کرده ام، نکند در تمام عمرتان خطا بکنید؟ حواست به خودت باشد ! نامه اي که به او مي دهد، خيلي تند است و عتاب و خطاب در آن هست ، اما آن قدر از خواجه تکریم مي کند و خواجه هم متعاقباً از او تکریم مي کند ! غرض اين است که آن صميميتي که بين علماي فريقين وجود داشته بسيار مستحکم و خوب بوده و به مسائل به عنوان اختلافات مذهبي نگاه مي کردند. آن جلسات مرحوم سيد مرتضي را ملاحظه بفرمایید، اين کتاب

—(554)—

«امالي» را ببينيد. در همان درسها که مي گفته، چقدر از علماي سني نقل و استفاده کرده است. ابو العلي معرفي در جلسات مرحوم سيد مرتضي حضور پيدا مي کرده و هم قصيده اي در رثاي سيد رضي نوشته، بخوانيد. اين قصيده در آغاز شرح نهج البلاغه مرحوم خوئي آمده، ببينيد چه گفته در مدح مرحوم رضي رحمه الله ! اينها پيوندهاي خيلي مستحکمي بوده.

□ پيامدهاي وحدت و تفرقه را در گذشته و حال با توجه به وضعيت جهان کنوني چگونه ارزيابي مي کنيد؟

■ اگر از من پرسند، من مي گويم آن يکي از واجبات قطعي مسلمانان است که دنبال اين وحدت بروند. واجبات قطعي يعني واجبي که بدويد دنبالش. ببينيد شما الآن يك ميليارد جمعيت مسلمان که به تعبير امام رحمه الله فرمود: اينها اگر هر آدمي يك سلطل آب بريزد، اسرايل را آب مي برد، آخر اينها نبايد با همدگر يك تجمعي داشته باشند؟ اينها نبايد يك ارتش مشترک، يك بازار مشترک، يك سياست مشترک داشته باشند؟ دنياي اين چنين به هم پيوسته اي از تنگه جبل الطارق تا اندونزي در مشرق زمين واز کاشغر و کشورهاي آسياي مرکزي مسلمان – که هفتاد سال تلاش کمونيسم نتوانست اينها را دگرگون بکند، نتوانست نمازشان، لباسشان و اسامي شان را تغيير دهد – آيا نبايد با همدگر جمع بشوند؟ گفتم ارتش مشترک داشته باشند که امروز بايستي شما در بوسني داشته باشيد، اين فجايع را مي بينيد که واقعاً دل آدم به درد مي آيد، و چاک چاک مي شود. اين يك ميليارد جمعيت چرا نتوانند دنيا را تهديد بکنند؟ دست کم تهديد بکنند و بگويند آقانفتمان را مي بنديم، کارگاه از شما نمي خريم و چه نمي کنيم. دنيا روي اينها حساب بکند. يك ميليارد جمعيت مسلمان اصلاً زمام سياست دنيا را در دست مي تواند بگيرد ! اينها بايد کنار هم بنشينند. حالا ما که

—(555)—

دستمان به سیاستمداران آن چنانی نمی‌رسد، بعضی از اینها هم فقط اسماً مسلمانند.

اما علما بالاخره می‌توانند ملتها را به هم پیوند بدهند؛ اگر ملتها بوسیله علما به هم پیوند پیدا بخورند، خوب این وحدت قدم به قدم تحقق پیدا می‌کند. بنابراین واقعاً جزو واجبات عالم اسلام است که بنشینند کنار همدیگر و اختلافات مذهبی را حل کنند.

البته يك سري اختلافات اجتهادي و فقهی بین علمای مذاهب وجود دارد. مگر بین خود اهل سنت مذاهب مختلف نیست؟ بین شیعه و سنی هم همین‌طور، در مسیحیت هم هست. در سال 1346 هـ يك کتابی را ترجمه کردم از انگلیسی که البته چاپ نشده، نوشته بود که در مذهب پروتستان از آغاز تکوین تاکنون، 460 مذهب پدید آمده، یعنی تقریباً هر سالی يك مذهب. اختلافات بالاخره پیش می‌آید، اما آخر آدم باید آن قدر دوربین و دوراندیش باشد که بتواند آن منافع مهم مذهبی و اعتقادی را تشخیص بدهد و آن رشته‌های وحدت را استوار نگه دارد، این موارد جزئی را هم تا آن جایی که مقدور است، کم کنند و دامن به آن نزنند. ما تبلیغاتی دائمی لازم داریم چه در بین این طرف چه در بین آن طرف که آقا حواستان باشد، حفظ کیان عالم اسلام مقدم بر اختلافات مذهبی است، مگر ما شیعیان پشت سر اهل سنت نماز نمی‌خوانیم؟ مگر امام دستور نداد؟ ببینید این چه تأثیری دارد اگر علمای اهل سنت هم این کار را بکنند، هم خودشان به شیعیان اقتدا کنند و هم به مردم دستور دهند، ببینید چه خواهد شد؟ نقشه و توطئه دشمنان نقش بر آب خواهد شد. ائمه علیهم السلام هم تمام تلاششان برای حفظ کیان اسلام بوده است.

□ ما در آستانه برگزاری هشتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی هستیم، حضرت عالی چه پیشنهاد و نظری نسبت به مؤثر بودن این کنفرانسها دارید؟

■ خود این کنفرانسها بالطبع وجودشان موضوعیت دارد و همین که گروهی جمع

—(556)—

بشوند، گفتگو کنند، همدیگر را ببینند، خاطراتی از همدیگر برای دوستانشان نقل بکنند، مشاهده همدیگر، خود آن خوب است. البته شؤون مختلفش باید حفظ بشود و این نشود که بعد از مدتی حالت روتین و وقتی هر و بشوند عوض، باشد لازم اگر، افراد یعنی. بکند پیدا تشریفات و فرمالینه و (rotine) افرادی با فکر تازه بیایند تا کیفیتش سال به سال بهتر بشود.

□ آیا پیشنهاد خاصی به نظرتان می‌رسد؟

■ اولاً سخنرانی زیاد لازم نیست، افراد باید با نظر بیایند یعنی بیندیشند و بعد بیایند و طرح بدهند، بعد چند کمیته یا لجنة تنفیذیه و کمیته اجرایی وجود داشته باشد برای اجرای آن تصمیمها و آن طرحها. مثلاً برای دانشگاههای مشترک چه باید کرد؟ برای آموزش و پرورش مشترک چه باید کرد؟ علما در حوزه های دینی چطور با همدیگر ارتباط داشته باشند؟ کار فرهنگی مشترک چگونه انجام بگیرد؟ رادیو و تلویزیونها را چگونه اصلاح کنیم؟ يك برنامه ای مثلاً برای تبلیغ و رساندن پیام در رادیو تلویزیونها، در مدارس، در مساجد به آنها چه بگویند؟ این جا چه بگویند؟ هر سالی که کنفرانس برگزار می‌شود، ببینند که تصمیمهای سالهای قبل چگونه اجرا شد و برای سال بعد چه کنیم؟ اگر قرار است مساجد مسأله وحدت را تبلیغ بکنند و روی آن سرمایه گذاری بکنند و مردم را تعلیم بدهند که چه بکنند – با توجه به این که سنتهای راسخی در بین مردم وجود دارد – بعد از چند سال زیاد پیدا و پنهان آن معلوم می‌شود لذا باید کار جامعه شناسی بشود، کار روان شناسی بشود، دین شناسی بشود، مذهب شناسی، عقیده شناسی، تاریخ شناسی، می بینیم که خیلی کار مشکلی است. اگر کارها این طور انجام بگیرد و سرمایه هم برایش گذاشته بشود، به نظر من حتی اگر هر سه یا چهار سال يك بار کنفرانس برگزار بشود و هزینه اش مصروف برنامه ریزی و اجرای

–(557)–

برنامه ها بشود، خوب است.

کار فرهنگی پیچیده این چنین نیاز به کارشناسی و برنامه ریزی دارد. بعد از آن سراغ اجرا برویم و ببینیم به کجا رسید. این چیزی است که این کنفرانسها را بارور می‌سازد.

□ سؤال بعدی درباره ثابت و متغیر از دیدگاه قرآن و سنت است و این که ما به جاودانگی و سنت قرآن معتقدیم. سؤال این است که جاودانگی قرآن و سنت، با متغیرات زمانی و مکانی چگونه قابل جمع است؟

■ این یکی از مسائل بسیار حساس و قابل بحث در عالم اسلام بوده است. در نهج البلاغه از امیر المؤمنین سؤال می‌کنند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «غیروا الشیبه ولا تشبهوا بالیهود» یعنی محاسنتان را که سفید شده حنا ببندید ولی مثل یهود نباشید که طاهراً آنها حنا نمی‌بستند. حضرت فرمود که این حکم در زمانی بود که دین هنوز مستحکم نبود، ولی الآن وضع عوض شده. از آن

طرف هم نباید بگوئیم که همه احکام اسلام در معرض تغییر است و ما حکم ثابت اصلاً نداریم. این سخن هم سطحی و نادرست است، برای این که دست کم احکام زیادی است مثل [حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ اُمُّهُنَّ وَبَنَاتُهُنَّ وَاَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهُنَّ أَلْفَافُ الْوَلَدِ وَاللَّاتِیَیْنِ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهُنَّ نِسَاءُكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ اللَّاتِیَ فِی حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَاءِكُمْ اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنَّ لَكُمْ تَكْوِیْنًا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ وَدَلَّیْلُ أَبْنَائِكُمُ السَّدِیْنِ مِّنْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوهُنَّ فَإِنَّ الْأُخْتِیْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِیمًا] دیگر نمی شود گفت: که روزی می آید که نکاح مادر یا نکاح دختر حلال بشود. اما اگر بگوئیم که تمامی احکامی که بوده، همچنان ثابتند، این هم صحیح نیست. چون خیلی از احکام موضوعشان منتفی شده، مثل احکام برده داری که زمانی بوده و احکامی هم داشته که بر طرف شده یا در خیلی از جاها مثلاً تهران الآن مسأله آب قلیل تقریباً مطرح نیست، لوله کشی که شد، هر وقت آدم دستش را می خواهد بشوید، شیر را باز می کند. احکام آب قلیل خود به خود در بعضی جاها مورد مصرف ندارد، یعنی موضوعش منتفی می شود. آن موقعی که نیاز از بین رفت، حکم هم منتفی می شود.

—(558)—

اما مسأله جدیدی مثل لقاح مصنوعی فعلاً بین علمای اهل سنت و شیعه مطرح است که بالاخره تغییراتی را در ژن «Gen» بوجود آوردن آیا جایز است؟ لقاح مصنوعی جایز است؟ یا مثلاً بحثی مطرح است که اگر کسی بیماری ایدز گرفت و یقین دارند که به زودی از بین می رود، آیا احکامی که به محتضر مترتب می شود، بر يك چنین بیماری هم بار می شود؟ مثلاً وصیت کردنش، آیا این جزو زمان بیماری محسوب می شود که بگوئیم و صیتش در فلان مال، مربوط به وصیت زمان بیماری است و نافذ هست یا نافذ نیست؟

یا مثلاً مسافرتها الآن فرق کرده، آیا این مسافرت با آن مسافرت، با پیاده روی و با شتر و اسب و اینها یکی است؟ خیلی ها معتقدند که نه، اصلاً این سفری که با هواپیما باشد، حکم سفر ندارد. اهل سنت این طورند. می گویند که این شخص نباید روزه را بخورد در احکام حج خود اهل سنت الآن خیلی تغییر نظر دارند.

مسائل اقتصادی و مسائل اجتماعی هم همین طور است. در بسیاری از موارد که فقیه نظری داشت، امروز باید بررسی مجددی بکند. فقیه در حقیقت با تحولات باید پیش برود و به گونه ای باشد که روح خود حکم

را بگیرد و به موارد دیگر تنقیح مناط بکند. دیدید امام رضوان الله علیه می فرمود: همین موسیقی که ایران از رادیو و تلویزیون نواخته می شود اگر در کشور غیر اسلامی باشد، شنیدنش جایز نیست. اینها آن احکام متغیرند.

تکلیف این متغیرات را هم خود دین معلوم کرده یعنی در واقع به مجتهد این اجازه داده شده در مواردی که می بیند موضوع تغییر می کنند و تغییراتی پیش می آید که باید اوضاع و احوال زمان را در نظر بگیرد، خود مجتهد بر اساس آن بصیرتی که نسبت به احکام پیدا کرده است نظر بدهد و اجتهاد کند.

—(559)—

احکام تابع مصالح و مفاسدی است و فقیه بالاخره باید این هنر را داشته باشد که این مصالح و مفاسد را معلوم کرده و نظر بدهد.

نشریه وحدت: خیلی ممنون و متشکر از این که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید.

امیدواریم که دلسوختگان وحدت اسلامی از نظرات و رهنمودهای شما استفاده بکنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته